

## گسترش دامنه صلاحیت ذاتی ناشی از ارتباط دعاوی مدنی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی

خیرالله هرمزی\*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

بدیع فتحی

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۴/۲)

### چکیده

ممکن است در جریان دادرسی، صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده تغییر کند. یکی از عوامل این تغییر «ارتباط» میان دعاوی است که در اصطلاح موجب گسترش دامنه صلاحیت می‌شود. گسترش صلاحیت از این‌رو صورت می‌گیرد که بر پایه مقررات اولیه صلاحیت، صلاحیت کارآمد، مؤثر، مناسب و کامل نیست و ارتباط دعاوی، به‌عنوان یکی از قواعد ثانویه صلاحیت، برای اثربخشی و کارآمدی قواعد اولیه صلاحیت را دگرگون می‌کند. ارتباط، میان دعاوی وابستگی آیینی ایجاد می‌کند و دعاوی استقلال خود را از دست می‌دهند؛ اما اینکه آیا ارتباط میان دعاوی می‌تواند موجب گسترش صلاحیت ذاتی شود، پرسشی است که در این پژوهش مورد مطالعه تطبیقی (ایران و فرانسه) قرار گرفته است. به‌نظر می‌رسد برخلاف تصور اولیه، ارتباط دعاوی در بسیاری موارد موجب گسترش صلاحیت ذاتی می‌شود.

### واژگان کلیدی

ارتباط دعاوی، توسعه صلاحیت ذاتی، دعاوی طاری، صلاحیت، گسترش صلاحیت.

## ۱. مقدمه

صلاحیت را شایستگی مرجع قضایی در رسیدگی به اختلاف می‌دانند ( SOLUS et PERROT, 1973, no 1. – GUINCHARD, FERRAND et CHAINAIS, 2017, no 1472. – CHOLET [sous la dir. de GUINCHARD], 2017-2018, No 121.00). قواعد صلاحیت بر پایه دو معیار اساسی پی‌ریزی می‌شود: نخست موضوع دعوا و دوم محل جغرافیایی مرجع ( Catherine Tirvaudey-Bourdin, 2018, No 4). بر پایه معیار موضوع دعوا، محاکم به اداری، حقوقی (مدنی)، کیفری و در برخی کشورهای دارای چند مذهب مانند لبنان، به محاکم شرع تقسیم می‌شوند (الیاس، ۲۰۰۴: ۷). این نوع صلاحیت ذاتی است و در هریک از این مراجع نیز دادرسی عادلانه ایجاب می‌کند که درجه‌بندی تالی و عالی وجود داشته باشد. اما براساس معیار دوم که محل استقرار مرجع رسیدگی است، صلاحیت محلی شناسایی می‌شود.

به نظر می‌رسد که تقسیم‌بندی مقررات صلاحیت بر پایه فایده‌گرایی بوده و به منظور رسیدگی تخصصی، اجرای بهتر عدالت، اداره شایسته دادرسی<sup>۱</sup> و به طور کلی جلوه‌ای از حکمرانی خوب است. از این رو قواعد صلاحیت باید به گونه‌ای تعیین شود که در نهایت موجب اجرای بهتر عدالت و حکمرانی خوب<sup>۲</sup> گردد؛ اما گاه عدم درک صحیح مبانی و اهداف و کارکرد قواعد حاکم بر صلاحیت موجب می‌شود که برآمد مقررات صلاحیت، به اجرای بهتر و سریع‌تر عدالت منجر نشود و مطلوب حکمرانی خوب نباشد؛ بنابراین قواعد صلاحیت می‌تواند به جای بهینه کردن امور، به نابسامانی امور بینجامد.

ارتباط میان دعوی، وابستگی آیینی ایجاد می‌کند<sup>۳</sup> و از این رو بر قواعد صلاحیت نیز اثر می‌گذارد. در خصوص اینکه چرا ارتباط موجب می‌شود پرونده‌ای که در ابتدا و برابر قواعد عمومی در صلاحیت مرجع قضاوتی نبوده، در قلمرو صلاحیتی آن قرار گیرد، می‌توان به مبنای ارتباط رجوع کرد. هدف و مبنای ارتباط، جلوگیری از صدور آرای متعارض و تسهیل دادرسی و کاهش هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی دعوا و فراهم کردن زمینه بیشتر اشراف قاضی به پرونده و در نتیجه قضاوت شایسته است (فتحی، ۱۳۹۸: ۲۱ به بعد؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۴۷)؛ بنابراین گاه این مصالح ایجاب می‌کند که صلاحیت مرجع قضاوتی توسعه یابد تا اهداف عالی دادرسی با

## 1. La bonne administration de la justice.

۲. یکی از اصول دادرسی اصل اداره خوب جریان دادرسی است. این اصل در دادرسی تأمین‌کننده نظریه حکمرانی خوب است. در زیر این اصل معمولاً حق دسترسی به قاضی بدون محدودیت و حق دسترسی به قاضی بی‌طرف و مستقل بحث شده است. در دادرسی اداری از اداره شایسته جریان دادرسی به عنوان قلب دادرسی اداری یاد شده است.

Ariane Meynaud, 2013, p. 1029. & Jean-Marc Favret; 2004, p. 943.

۳. برخی گفته‌اند که اصل بر وابستگی آیینی دعوی مرتبط با طاری است، مگر در موارد استثنایی که دعوی مرتبط با طاری شخصیت مستقل و جدید بودن خود را حفظ می‌کند (فتحی مسقانی، ۱۳۸۶: ۵۳ و ۱۸۶). برخی نیز اعلام داشته‌اند که اصولاً میان دعوی اصلی و طاری وابستگی آیینی وجود ندارد، مگر در موارد خاص (محسنی، ۱۳۹۱: ۳۶۶).

سرعت بیشتر و هزینه کمتر محقق شود. در این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش هستیم که گسترش صلاحیت ذاتی ناشی از دعاوی مرتبط و دعاوی طاری در ایران و فرانسه چگونه است و چگونه می‌توان تفسیر همگون و جدیدی ارائه کرد که نیازها و ضرورت‌های عملی ما را در محاکم رفع کند؟ در این مسیر، بررسی رویه قضایی، هم در ایران و هم در فرانسه اساس کار ماست. در اینجا نخست به تعریف توسعه صلاحیت و سپس توسعه صلاحیت ذاتی خواهیم پرداخت.

## ۲. تاریخچه، تعریف و تحدید قلمرو بحث

گسترش یا توسعه صلاحیت اصطلاحی قدیمی است که ریشه در حقوق رم دارد ( vizoz, 1942: 227). منظور از گسترش صلاحیت<sup>۱</sup> این است که رسیدگی به ادعایی که در صلاحیت محلی یا نسبی یا حتی ذاتی مرجعی نبوده است، به منظور دادرسی منظم و عادلانه و حل و فصل بهتر و سریع‌تر ادعاها، نزد آن مرجع رسیدگی شود (هرمزی، ۱۳۹۳: ۱۶۸). بنابراین تجمیع پرونده‌ها نزد یک شعبه در دو شعبه از یک دادگاه را نمی‌توان توسعه صلاحیت نامید (فتحی، ۱۳۹۸: ۵۹۵) و از همین رو بخشی از ماده ۱۰۳ قانون آ.د.م ایران و مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.م.ف در اینجا مورد بحث و تحلیل قرار نگرفته است. گسترش صلاحیت در مرحله بدوی و نیز در مراحل شکایت به رأی امکان تحقق دارد. گسترش صلاحیت گاه ناشی از توافق طرفین است که می‌توان آن را گسترش ارادی صلاحیت<sup>۲</sup> نامید و گاه ناشی از حکم قانون است که می‌توان به آن گسترش قانونی صلاحیت<sup>۳</sup> گفت و گاه ناشی از عمل قضایی است که می‌توان آن را گسترش قضایی صلاحیت نامید (SOLUS et PERROT, 1973: 533). هنگامی که قانون به مرجعی اجازه دهد تا به دعوی که برابر قاعده (اولیه) در صلاحیت آن نیست، رسیدگی کند، گسترش قانونی صلاحیت محقق می‌شود و گسترش صلاحیت قضایی هنگامی است که پرونده‌ای که برابر قاعده در صلاحیت یک مرجع نیست، در نتیجه احاله از دادگاه دیگر در آن مرجع رسیدگی شود. گسترش صلاحیت در جایی ارادی است که اصحاب دعوا به صراحت یا به‌طور ضمنی توافق می‌کنند که اختلاف آنها نزد مرجعی که برابر قواعد عمومی و عادی صالح نیست، مطرح شود (DOUCHY-LOUDOT, 2014: 140-160). می‌توان گفت که گسترش صلاحیت قضایی نوع خاصی از گسترش صلاحیت نیست و خود جزء گسترش صلاحیت قانونی محسوب می‌شود، زیرا در نهایت احاله پرونده تنها به موجب نص صریح قانون انجام می‌گیرد (SOLUS et

1. La extension de competence, La prorogation de la competence.

2. La prorogation conventionnelle.

3. La prorogation légale.

PERROT, 1973: 534). در قانون آ.د.م ۱۳۷۹ ایران و قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ گسترش ارادی صلاحیت (اعم از ذاتی و محلی) مورد پذیرش قرار نگرفته است.<sup>۱</sup> در ماده ۴۸ آ.د.م.ف نیز گسترش ارادی صلاحیت محلی، تنها در مورد تجار مورد پذیرش واقع شده و در شرایطی، توسعه ارادی صلاحیت نسبی نیز مورد پذیرش قرار گرفته شده است (ماده ۴۱).

دعاوی مرتبط ممکن است در دادگاه‌های هم‌عرض یا دادگاه‌های با درجه متفاوت (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۲۶) یا بین مراجع عادی و مراجع استثنایی مطرح شوند. برخلاف نظر برخی (کریمی، ۱۳۷۷: ۸۶ پانویس چهارم) که بر این باورند که تنها در مورد دعاوی متقابل ممکن است بحث خروج از صلاحیت ذاتی مطرح شود، به باور ما در مورد دعاوی مرتبط دیگر و از جمله دعاوی جلب ثالث و حتی گاه در مورد دو ادعای خواهان در یک دادخواست که به همدیگر مرتبط‌اند نیز چنین رخدادی ممکن است، به طوری که یکی در صلاحیت ذاتی یک مرجع و دیگری خارج از صلاحیت ذاتی آن مرجع باشد.

اثر ارتباط بر صلاحیت ذاتی را می‌توان در صلاحیت دادگاه حقوقی نسبت به دادگاه خانواده، دادگاه کیفری و دیوان عدالت اداری (۳)، همچنین در نظام سلسله‌مراتبی مراجع مانند دادگاه بدوی نسبت به تجدیدنظر و دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر نسبت به دیوان عالی کشور (۴) مراجع استثنایی (۵) و هنگامی که دفاع طرح می‌شود (۶) بررسی کرد.

### ۳. اثر ارتباط بر صلاحیت ذاتی مراجع بدوی

در آیین دادرسی ایران در صورتی که موضوعی در صلاحیت دادگاه حقوقی و موضوع مرتبط به آن در صلاحیت دیوان عدالت اداری<sup>۲</sup> یا دادگاه جزایی یا دادگاه خانواده<sup>۳</sup> باشد، قانون‌گذار توسعه صلاحیت را تجویز نکرده است (کریمی و شکوهی‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۹؛ کریمی و پرتو، ۱۳۹۵: ۲۵۹) و در چنین مواردی رسیدگی به دعاوی منوط‌عنه متوقف می‌شود و باید قرار توقف رسیدگی یا به تعبیری «قرار اناطه» صادر شود (ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م)<sup>۴</sup>؛ اما دادرسی خوب و اجرای عدالت ایجاب می‌کند که امکان توسعه صلاحیت دادگاه خانواده و دادگاه حقوقی نسبت به دعاوی در

۱. در مواد ۱۴ و ۴۴ آ.د.م ۱۳۱۸ گسترش ارادی صلاحیت مورد پذیرش قرار گرفته بود. برخی با استنباط از بند ۱ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م بر این باورند که جز در موارد محدود مانند دعاوی مربوط به ترکه و .... امکان عدول از مقررات صلاحیت محلی وجود دارد (هرمزی، ۱۳۹۳: ۱۶۹ به بعد).

۲. برای نمونه رک: رأی شماره ۷۱۴-۱۳۷۱/۱۱/۲۶ شعبه دهم دیوان عالی کشور ایران؛ نقل از زراعت، ۱۳۸۳: ۱۲۲.

۳. رأی وحدت رویه شماره ۷۶۹-۱۳۹۷/۴/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

۴. برخی حتی در ضمن رسیدگی دادگاه حقوقی در خصوص مطالبه وجه، اگر ادعای ورشکستگی شود، موضوع را از موارد قرار اناطه و توقف رسیدگی دانسته‌اند (نظر کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضاییه؛ نقل از زراعت، ۱۳۸۳: ۱۲۳). اما به نظر می‌رسد این امر از موارد تجزیه‌ناپذیری دعاوی است و باید همزمان رسیدگی شوند.

صلاحیت یکدیگر، به جز اصل نکاح و طلاق، مورد شناسایی قانون‌گذار قرار گیرد. برای نمونه در دعوی مطالبه مهریه اگر اختلاف در مالکیت حاصل شد، دادگاه خانواده با توسعه صلاحیت خود به این اختلاف رسیدگی کند یا در دعوی تقسیم ترکه که در صلاحیت دادگاه حقوقی است، این دادگاه بتواند به دعوی اثبات نسب که در صلاحیت دادگاه خانواده است، رسیدگی کند.<sup>۱</sup> در عمل ضرورت‌های عملی نیز در پرونده‌های مهم و ملی با ابلاغ ویژه رئیس قوه قضاییه این مشکل حل شده است. برای نمونه، در پرونده موسوم به فساد سه‌هزار میلیارد تومانی، قاضی سراج دارای ابلاغ ویژه‌ای از رئیس قوه قضاییه بود که همزمان می‌توانست به پرونده‌های در صلاحیت دادگاه جزایی، دادگاه انقلاب و حتی دادگاه نظامی رسیدگی کند. از این امر می‌توان به‌عنوان «توسعه موردی صلاحیت ذاتی» یاد کرد. این ضرورت عملی هرچند در پرونده‌های مهم با ابلاغ ویژه درک و رفع شده، اما بی‌گمان در موارد دیگری که صلاحیت دادگاه‌ها بسیار نزدیک به هم است، مانند دادگاه حقوقی و دادگاه خانواده، باید با قانون‌گذاری رفع شود.

در فرانسه نیز مواردی را که رسیدگی به ادعا منوط به بررسی امر دیگری است که در صلاحیت انحصاری مرجعی دیگر است، پرسش پیشینی (اناطه) می‌نامند (Philippe FLORES, 2014, n 1). بنابراین دادگاه‌های مدنی نمی‌توانند به اموری که در صلاحیت دادگاه‌های اداری است، رسیدگی کنند<sup>۲</sup> و نیز دادگاه‌های مدنی نمی‌توانند به اموری که در صلاحیت دادگاه‌های کیفری است، رسیدگی کرده<sup>۳</sup> و باید رسیدگی را متوقف کنند تا تکلیف امر پیشینی در مرجع دیگر (دادگاه اداری، دادگاه جزایی، دادگاه قانون اساسی و اروپایی) مشخص شود. در فرانسه پرسش پیشینی انواع مختلف و گاه تشریفات پیچیده‌ای دارد که بحث مستقلی را می‌طلبد.<sup>۴</sup>

#### ۴. اثر ارتباط دعاوی بر صلاحیت سلسله‌مراتبی مراجع

پرسش این است که اگر یک دعوا در صلاحیت مرحله تالی باشد و دعوی دیگر در صلاحیت مرحله عالی، آیا امکان تجمیع پرونده‌ها و توسعه صلاحیت دادگاه عالی وجود دارد؟ در اینجا

۱. برای دیدن نظر مخالف بنگرید خدابخشی پالندی و قبادی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۳۸.

2. Civ. 13 juill. 1910, S. 1911. 1. 495. – Req. 20 mai 1947. 1. 117. – T. confl. 6 juill. 1957, D. 1958. 310, note Quermonne; S. 1958. 106, note Plantey; RTD civ. 1958. 440, obs. Hébraud. – 15 janv. 1968, D. 1969. 202, note Aubry. – Civ. 1re, 19 juin 1985, D. 1985. 426, rapp. et note Sargos. – Civ. 1re, 15 juill. 1993, no 91-21.861, Bull. civ. I, no 262. – Y. GAUDEMET, Les questions préjudicielles devant les deux ordres de juridiction, RFDA 1990. 764. V.-Loïc CADIET, 2016, n20.

3. C. pr. pén., art. 4 et, par ex. Civ. 2e, 14 déc. 1992, no 91-17.049, Bull. civ. II, no 318.

4. v. Philippe FLORES, Question préjudicielle, Répertoire de procédure civile, 2014.

به بررسی این پرسش در خصوص دادگاه بدوی با دادگاه تجدیدنظر (الف) و سپس دادگاه تجدیدنظر نسبت به دیوان عالی کشور (ب) می‌پردازیم.

### الف) دادگاه بدوی با دادگاه تجدیدنظر

ممکن است دعوی در دادگاه تجدیدنظر مطرح باشد و دعوی مرتبط دیگری در دادگاه نخستین اعم از حقوقی یا خانواده مطرح شود. در این خصوص قانون آ.د.م ایران ساکت است، اما در فرانسه (ماده ۱۰۲ آ.د.م.ف) گفته شده که دعوی در راستای ایراد امر مرتبط تجمیع می‌شوند و دادگاه نخستین باید پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال کند. دیوان عالی کشور فرانسه نیز این امر را در آرای خود بازتاب داده است.<sup>۱</sup> در آرای قضایی فرانسه حتی گفته شده است که اگر دعوا در دادگاه بدوی زودتر اقامه شده باشد، دادگاه بدوی باید دعوا را به دادگاه تجدیدنظر ارسال کند.<sup>۲</sup> در حقیقت در این صورت اصل رسیدگی دو مرحله‌ای، در راستای قضاوت شایسته به دعوی مرتبط، نادیده گرفته می‌شود. در آ.د.م ایران همان‌گونه که گفته شد، قانون در این باره ساکت است. در مورد دعوی ورود ثالث و جلب ثالث<sup>۳</sup> که دعوی مرتبط نیز محسوب می‌شوند، اصل رسیدگی دو مرحله‌ای ماهیتی که به تعبیر یکی از دادرسی‌دانان جزء قواعد آمره و مرتبط با نظم عمومی است (متن دفتری، ۱۳۴۸: ۴۲۷)، البته به درستی نادیده گرفته شده است (ماده ۷ ق.آ.د.م) از این رو مقرره‌ای مشابه ماده ۱۰۲ آ.د.م.ف در این باره وجود ندارد و در سکوت قانون باید در انتظار رویه قضایی بود که «نقش سازندگی» خود را در نظام حقوقی ایفا کند.<sup>۴</sup> در این باره یکی از حقوق‌دانان فرموده‌اند که «سه راه حل می‌توان ارائه کرد: ادامه

1. *Cass. 2e civ., 27 avr. 1977.*

2. *CA Metz, 16 mai 2002, n° 01/01825 : JurisData n° 2002-185791 v: Catherine Tirvaudrey-Bourdin, 2018, n 45.*

۳. در خصوص دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر قانون ساکت است و میان حقوقدانان در این باره اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی قائل به عدم طرح دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظرند (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۱۱-۱۸۹) و برخی پذیرش دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر را امکان‌پذیر می‌دانند (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۸۸؛ غمامی و محسنی، ۱۳۸۶: ۱۷۴؛ غمامی، ۱۳۸۳: ۲۳۶). برخی دعوی متقابل ناشی از وحدت منشأ در مرحله تجدیدنظر را ادعای جدید می‌دانند، مانند دعوی الزام به تعمیرات اساسی در مقابل با دعوی الزام به پرداخت اجاره‌بها؛ ولی دعوی متقابل هنگامی که تنها راه دفاعی باشد، از این حیث که پیوند سفت و سختی با دعوی اصلی می‌یابد، که بدون امکان طرح آن می‌توان گفت که دادرسی دیگر «ترافعی» نیست؛ همچنین در فرضی که دعوی متقابل، ارتباط کامل با دعوی اصلی دارد، ادعای جدید نمی‌دانند، زیرا در این صورت دعوی متقابل «ویژگی جنبی یا تکمیل‌کننده دعوی اصلی محسوب می‌شود». در حقیقت می‌توان گفت که دعوی متقابل در چنین فرضی به گونه «بالقوه» در دعوی اصلی مورد رسیدگی قرار گرفته شده، بنابراین طرح آن در مرحله پژوهشی به عنوان ادعای جدید صرف نمی‌باشد (فتحی مسقانی، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

۴. برخی قضاوت به‌روشنی به نقش سازندگی رویه قضایی واقف‌اند. در دادنامه ۹۲۱۰۴۴۷۱۸۲۵۰۰۰۷-۹۲۱۰۴۴۷۱۸۲۵/۱۹-۱۳۹۲/۳۱۹ شعبه چهارم دادرسی کازرون آمده است: «در چرخه حقوق دادرسان یکی از سازندگان و آفریدگاران حقوق هستند... از پذیرش اینکه دادرسی نه تنها اجراکننده، بلکه سازنده حقوق می‌باشد نباید هراسید و باید در اندیشه اندیشه‌های راهبردی جهت سامان

رسیدگی به دعوا در مرحله بدوی، ارسال پرونده از دادگاه بدوی به دادگاه تجدیدنظر و در نهایت توقیف دادرسی در دادگاه بدوی تا زمانی که رأی دادگاه تجدیدنظر صادر شود. راه حل اخیر را ملاک ماده ۱۹ ق.ج.تقویت می‌کند. بنابراین چنانچه دادگاه بدوی احراز کند که دعوی تحت رسیدگی یا دعوی مرتبط با آن در دادگاه تجدیدنظر مطرح می‌شود و تحت رسیدگی است، رسیدگی را تا مشخص شدن نتیجه در مرحله تجدیدنظر متوقف می‌کند و با صدور حکم از مرحله تجدیدنظر، قرار رد دعوا به سبب امر قضاوت شده که بعداً حادث گردیده، صادر می‌نماید» (شمس، ۱۳۹۷، ج ۱: ۴۳۲).<sup>۱</sup> این نویسنده فرض را بر این داشته که همیشه رأی دادگاه عالی بر مرجع تالی مؤثر است. اما ممکن است رأی دادگاه بدوی مؤثر در دادگاه تجدیدنظر باشد. برای نمونه ممکن است در دادگاه تجدیدنظر دعوی مطالبه مهرالمسمی در حال رسیدگی باشد و در مرحله بدوی دعوی ابطال نکاح مطرح شده باشد. اینکه دعوی مطالبه مهریه موجب رد دعوی ابطال نکاح باشد، امر قابل پذیرشی نیست و گاه مستلزم این است که تمام بخش‌های اسباب موجهه و منطوق رأی را دارای اعتبار امر قضاوت شده بدانیم که البته این نویسنده باور دارد که تنها منطوق حکم دارای اعتبار امر قضاوت شده است و سایر بخش‌ها حکم اعتبار امر قضاوت شده را ندارند (شمس، ۱۳۹۷، ج ۱: ۴۴۳). از طرف دیگر، این استاد دادرسی مبادرت به اخذ وحدت ملاک کرده‌اند که به نظر می‌رسد اگر در این باره بنا به وحدت ملاک گرفتن باشد، بهتر است که در راستای قضاوت شایسته، از ملاک طرح ابتدایی دعوی ورود ثالث و جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر وحدت ملاک گرفته شود<sup>۲</sup> (مواد ۱۳۰ و ۱۳۵ ق.آ.د.م). این امر اگرچه خلاف اصل دودرجه‌ای بودن رسیدگی به دعوی است (ماده ۷ ق.آ.د.م)، باید توجه داشت هرچند در نوشته‌های حقوقی (Pétral-Landry Baganina, n°29. 29 janv. 2008, n°) از رسیدگی دومرحله‌ای به‌عنوان اصل یاد شده است<sup>۳</sup>، اما نه شورای قانون اساسی فرانسه، نه شورای دولتی و نه دادگاه اروپایی این اصل را به‌عنوان حق بنیادین یا به‌عنوان اصل کلی<sup>۴</sup> نمی‌شناسند؛ بنابراین جایگاه آن به‌عنوان اصل (ساده) است و جزء اصول کلی و راهبردی دادرسی نیست. از طرف دیگر، اصل تجمیع رسیدگی به دعوی مرتبط وارد بر

دادن به این امر بود...». در پرونده کلاسه ۸۸۰۹۹۸۷۱۸۲۵۰۰۳۸۹۱ - ۱۳۸۹/۷/۱۰ همین شعبه نیز آمده است: «قانون زیر سندان ضرورت‌ها و نیازها و چکش استنباط‌ها و تفسیر دادرسی شکل می‌گیرد، وزین می‌شود و پیرایه می‌گردد...». در دادنامه ۱۰۷۴/۱۳۹۲/۷/۲۷- ۹۲۰۹۹۷۷۱۸۲۵۰۱۰۷۴ از همین شعبه گفته شده که «ادارسان نباید تنها ناطق و ناقل قانون باشند. دادرسان بیش از هر کسی و پیش از هر کاری باید به این پرسش که ماهیت حقوق چیست و راه حقوق از چه و کجا باید بگذرد و هنجارهای مناسب هر نظام حقوقی و ماهیت، چیستی، چرایی و علت تصمیم‌گیری قضایی چیست، پاسخ داشته باشند...».

۱. برای دیدن نظر موافق ر.ک: مهاجری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۵۷؛ غمامی، ۱۳۸۰: ۲۴۲؛ صباغیان، ۱۳۹۶: ۲۴.

۲. برای دیدن نظر مخالف ر.ک: رستمی، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۳.

3. Le principe du double degré de jurisdiction.

4. droit fundamental, principe general

اصل دودرجه‌ای بودن رسیدگی است. به قول یکی از دادرسی‌دانان تنها در این خصوص یک مشکل بروز می‌کند که آن چگونگی تحمیل نظر دادگاه بدوی بر دادگاه عالی است، البته چون دادگاه تجدیدنظر می‌تواند قرار امتناع از رسیدگی دادگاه بدوی را در صورت احراز عدم ارتباط نقض کند و پرونده را برای دادگاه بدوی بفرستد، نمی‌توان گفت که دادگاه بدوی نظر خود را بر دادگاه عالی تحمیل کرده است (محسنی، ۱۳۹۱: ۸۸). بنابراین پذیرش راه‌حلی همچون ماده ۱۰۲ آ.د.م.ف معقول می‌نماید.<sup>۱</sup>

### ب) اثر ارتباط بر صلاحیت دادگاه تجدیدنظر با دیوان عالی کشور

پرسش این است که اگر از یک دعوا تجدیدنظرخواهی به عمل آید و از دعوای مرتبط دیگر فرجام‌خواهی شود، کدام مرجع صلاحیت رسیدگی به دعوای را دارد؟ آیا هر مرجع باید جداگانه تصمیم بگیرد یا آنکه صلاحیت دیوان عالی کشور برای رسیدگی به هر دو پرونده توسعه می‌یابد؟ در میان آرای وحدت رویه دیوان عالی، رأی شماره ۶۰۶ - ۱۳۷۵/۳/۱ بدون نام بردن از اثر ارتباط بر توسعه دامنۀ صلاحیت دعوای، این اثر را پذیرفته است. این رأی در خصوص تفسیرهای متعارض دو شعبه ۲۰ و ۱۱ دیوان عالی کشور در خصوص مرجع رسیدگی به شکایت از چک کیفری که مبلغ خواسته بیشتر از دو میلیون تومان بوده، صادر شده است. در حقیقت برابر ماده ۲۱ (منسوخ‌شده) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ «مرجع تجدیدنظر آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر شهرستان دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان است مگر در موارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آن دیوان عالی کشور خواهد بود...۴- مجازات حبس بیش از ده سال ۵- حکمی که خواسته آن از بیست میلیون ریال متجاوز باشد...». در رویه قضایی در خصوص دعوای کیفری صدور چک بلامحل که مبلغ آن بیشتر از دو میلیون تومان بود، اختلاف در تفسیر بند ۵ حادث شد که آیا مرجع شکایت از آن دادگاه تجدیدنظر است یا دیوان عالی؟ در نهایت هیأت عمومی دیوان عالی تصمیم گرفت «...که با توجه به اطلاق بند ۵ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، هر گاه خواسته ضرر و زیان ناشی از جرم بیش از مبلغ بیست میلیون ریال باشد، مرجع تجدیدنظر آن دیوان عالی کشور خواهد بود...». در ادامه این رأی نکته ظریفی نیز تأیید شد: «مستفاد از عبارت ذیل تبصره ماده ۳۱۶ از قانون آیین دادرسی کیفری، حکم جزایی هم در این موارد به تبع امر حقوقی قابل رسیدگی تجدیدنظر در دیوان عالی کشور است». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این رأی تصریح شد که دیوان عالی کشور باید به امر جزایی چک بلامحل نیز، که برابر عمومات

۱. برای دیدن نظر مخالف که با وجود پذیرش توسعه صلاحیت ذاتی هنگام طرح دعوای طاری بر این باور است که امکان توسعه صلاحیت در صورت تفاوت صنف و درجه مراجع وجود ندارد، ر.ک: شکوهی‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۹.



قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان بود نه دیوان عالی کشور، رسیدگی کند. این رأی وحدت رویه را از این حیث که تفکیک دو جنبه جزایی و حقوقی را تجویز نکرده و گسترش صلاحیت (هرمزی، ۱۳۹۳: ۱۹۳-۱۶۱) دیوان عالی را پذیرفته است، باید ارج نهاد و مستمسک تسری شکایت‌پذیری اعمال قضایی و توسعه قلمرو صلاحیت در پرونده‌های مرتبط قرار داد. در همین زمینه شعب دیوان عالی موارد متعددی را که یکی از دعاوی مرتبط قابل فرجام بوده و دعاوی مرتبط دیگر قابل فرجام نبوده، قابل فرجام دانسته و به هر دو دعوا رسیدگی کرده‌اند. شعبه ۲۱ دیوان عالی در دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۴۱-۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۴۱، سرایت شکایت از رأی در خصوص اثبات مالکیت و ابطال سند رسمی به جهت وقف نبودن ملک (که قابل فرجام است) به دعاوی اجرت‌المثل و تصرف عدوانی (که برابر ماده ۳۶۸ ق.آ.د.م، دعاوی یادشده قابل فرجام نبوده‌اند) به جهت ارتباط را مورد پذیرش قرار داده و نیز شعبه سوم دیوان عالی در دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۱۷۲-۱۳۹۲/۷/۲ قرار رد دعوا را که جزء قرارهای قابل فرجام نیامده (مواد ۳۶۷ و ۳۶۸)، به جهت ارتباط میان دعاوی، قابل فرجام دانسته است. همچنین به حکایت دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۵۱۹-۱۳۹۲/۲/۳۰ دادگاه تجدیدنظر اصفهان درحالی‌که دعاوی خواهان را که عبارت از اثبات وقفیت و ابطال سند (مالی) بوده است، تأیید و در ادامه اعلام کرده است «این رأی در قسمت مربوط به اثبات وقفیت... قابل فرجام و در قسمت ابطال سند قطعی است»، اما شعبه یک دیوان عالی کشور در دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۵۱۹-۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۵۱۹ با پذیرش توسعه صلاحیت خود، به جهت ارتباط دعاوی، به هر دو دعوا رسیدگی کرده و هر دو را قابل فرجام دانسته است. در مقابل آرای متعددی نیز وجود دارد که با وجود ارتباط میان دعاوی، دیوان عالی کشور گسترش دامنه صلاحیت خود را به رسیدگی به دعاوی مرتبط دیگر مورد پذیرش قرار نداده است. برای نمونه به حکایت دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۲۲۰-۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۲۲۰ شعبه سوم دیوان عالی کشور، خواهان اصلی اقامه دعوا به طرفیت اداره اوقاف و اداره ثبت اسناد و املاک میباید با خواسته ابطال سند مالکیت به دلیل وقف نبودن و الزام به صدور سند مالکیت جدید به نام خود کرده است و اداره اوقاف نیز مبادرت به طرح دعاوی تخلیه عرصه همان ملک علیه خواهان کرده است که در شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان یزد (دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۳۰۲۵۰۰۲۶۰) حکم به بی‌حقی خواهان اصلی و صدور حکم بر محق بودن اداره اوقاف در دعاوی تخلیه و قرار رد دعوا به سبب بی‌توجهی به دعوا به اداره ثبت استوار شده است. از این دادنامه فرجام‌خواهی شده و شعبه سوم دیوان عالی کشور اعلام داشته که حکم به دعاوی تخلیه غیرمالی و غیرقابل فرجام است و قرار رد دعوا نیز غیرقابل فرجام است و صدور حکم بر بی‌حقی خواهان در دعاوی ابطال سند مالکیت و الزام به صدور سند مالکیت جدید را ابرام کرده است. البته معلوم نیست اگر این شعبه نظر بر این داشت که دعاوی

خواهان وارد است و سند مالکیت باید باطل شود، آیا در خصوص دعوای تخلیه باز هم همین تصمیم را می‌گرفت؟ زیرا در این صورت با صدور آرای متعارض عدالت به‌طور کامل از میان می‌رفت و امر دادرسی به ضد خودش تبدیل می‌شد. به باور ما با توجه به نقش ارتباط در برقراری عدالت، باید به استقبال آرای رفت که گسترش صلاحیت خود را پذیرفته‌اند. دیوان عالی کشور فرانسه در رأی به تاریخ ۱۹۵۷/۳/۱ و در رأی دیگری به تاریخ ۱۹۶۰/۱۰/۶ اثر ارتباط بر گسترش دامنه صلاحیت رسیدگی به دعوای مرتبط هنگام شکایت از رأی را مورد پذیرش قرار داده است (حسن‌زاده و فتحی، ۱۳۹۷: ۴۳).

### ۵. اثر ارتباط بر صلاحیت مراجع عادی و استثنایی نسبت به همدیگر

ممکن است هنگام رسیدگی به دعوایی در مراجع عادی دعوایی مطرح شده یا شود که در صلاحیت مراجع استثنایی باشد یا آنکه در هنگام رسیدگی به دعوایی که در مراجع استثنایی در حال رسیدگی است، دعوایی مطرح شود که در صلاحیت مراجع عادی یا استثنایی دیگر باشد؛ در این صورت آیا امکان گسترش قلمرو صلاحیت وجود دارد؟ برای روشن شدن وضعیت حقوق ایران و عدم تکرار مطالب، نخست به مطالعه حقوق فرانسه می‌پردازیم و سپس وضعیت حقوق ایران را بررسی می‌کنیم.

#### ۵.۱. گسترش صلاحیت مراجع عمومی در رسیدگی به دعوای مرتبط در صلاحیت مراجع استثنایی

##### ۵.۱.۱. وجود اصل سنتی در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه برخی گسترش صلاحیت مراجع عادی (غیراستثنایی) به تمام دعوای مرتبط را یک اصل سنتی می‌دانند که البته استثناهایی هم دارد. پس از اجرای کد آ.د.م ۱۹۷۵ نیز همین اصل سنتی تداوم یافت (ماده ۵۱). توجه این رویکرد این است که مراجع عمومی برخلاف مراجع استثنایی، صلاحیت به دعوای معین و محدودی ندارند و عدم صلاحیت مراجع استثنایی برای رسیدگی به دعوای در صلاحیت مراجع عمومی «مطلق» و عدم صلاحیت مراجع عمومی برای رسیدگی به دعوای در صلاحیت مراجع استثنایی، «نسبی»<sup>۲</sup> است.<sup>۳</sup> استدلال دیگر این است که مراجع عمومی (دادگاه شهرستان) صلاحیت عام دارند و عدم صلاحیت محاکم

1. CADIET, Connexité, n14-21. Civ 12 Mar 1913, DP 1916. 1. 236. - 16 May 1928, S. 1928. 1. 227. - 20 Jan 1943, Gas Pal, 1943, 211.=

2. Absolute / Relative

۳. شعبه اول دیوان عالی کشور فرانسه تاریخ ۱۹۵۲/۷/۳۱.

عمومی و عادی در رسیدگی به دعاوی در صلاحیت مراجع استثنایی مربوط به هنگامی است که ارتباط میان دعاوی وجود نداشته باشد و این صلاحیت با وجود ارتباط توسعه می‌یابد. برابر ماده ۵۱ آ.د.م.ف «دادگاه شهرستان به هرگونه دعاوی طاری که در صلاحیت انحصاری مرجع قضایی دیگری نیست، رسیدگی می‌کند...» (محسنی، ۱۳۹۱: ۹۱). این ماده تمام دعاوی طاری (دعاوی اضافی و دعاوی متقابل و دعاوی دخالت شخص ثالث اعم از دخالت اختیاری (ورود ثالث) و دخالت اجباری (جلب ثالث) را شامل می‌شود. وحدت ملاک آن نیز در مورد تمام دعاوی مرتبط به کار می‌رود (CADIET, Connexité, n17).

شعبه اجتماعی دیوان عالی فرانسه در زمان حاکمیت قانون قدیم آیین دادرسی مدنی گفته است که دادگاه رسیدگی‌کننده به دعاوی اصلی الزامی در رسیدگی به دعاوی طاری مطرح شده ندارد و می‌تواند دعاوی متقابل مطرح شده را که با دعاوی اصلی ارتباط دارد، به مرجع صالح ارسال کند.<sup>۱</sup> یکی از دادرسی‌دانان فرانسوی گفته است که دادگاه شهرستان دارای جامعیت مرجعی است و از این رو صلاحیت بالقوه‌ای برای رسیدگی به تمامی اختلافات، حتی آنهایی که در صلاحیت مراجع حقوقی استثنایی هستند را دارد و رأی صادره از دادگاه شهرستان در خصوص موضوعاتی که در صلاحیت مراجع استثنایی است، رأی صادره از مرجع فاقد صلاحیت محسوب نمی‌شود (جرارد کوشه، شماره ۱۸۵ نقل از شمس، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۷۲، هاشمی، ۱۳۹۱: ۴۴). اما برخی دیگر بر این باورند که صلاحیت انحصاری مراجع استثنایی را نمی‌توان نقض کرد و دادگاه شهرستان نمی‌تواند به موادی که در صلاحیت انحصاری مراجع دیگر است، رسیدگی کند (Catherine Tirvaudey-Bourdin, 2015, n 45).

«کلیت مرجعی و صلاحیت عام دادگاه شهرستان در فرانسه از مواد ( art. L. 211-3 et R. 211-3) کد سازمان قضایی به دست می‌آید (GUINCHARD, 2017-2018, n122.22). برابر ماده (R 211-3) کد سازمان قضایی فرانسه، در مواردی که دعوا صریحاً ناشی از طبیعت آن یا مقدار آن در صلاحیت مرجع دیگری نباشد، دادگاه شهرستان رسیدگی می‌کند که رأی آن قابل تجدیدنظرخواهی است. در دعاوی مدنی شخصی یا منقول که ارزش آن برابر یا کمتر از ۴۰۰۰ یورو است، رأی دادگاه شهرستان قطعی است. در مواردی که دادگاه شهرستان صلاحیت انحصاری دارد، به جز در موارد مصرح، در صورتی که ارزش دعوا برابر یا کمتر از ۴۰۰۰ یورو است، رأی دادگاه قطعی است. در نتیجه استناد به این ماده گفته شده است که صلاحیت دادگاه شهرستان عام و در تمام مسائل و دعاوی برقرار است، مگر در مواردی که به روشنی در صلاحیت مرجع دیگری باشد.<sup>۲</sup> از همین رو در موارد مشکوک صلاحیت میان دادگاه تجاری و

1. Soc. 15 juill. 1955, Dr. soc. 1955. 494.

2. Marc SEGONDS, La plénitude de juridiction du tribunal de grande instance, JCP 2000. I. P.738. Didier Cholet, 2017, n: 142.91.

دادگاه شهرستان، به صلاحیت دادگاه شهرستان رأی داده شده است.<sup>۱</sup> دیوان عالی فرانسه در رأی تاریخ ۱۸۸۶/۴/۲۴ گفته است که طرح دعوا در مرجع عادی و عمومی باید جدی باشد تا بدین وسیله خواهان با طرح دعوی غیرجدی موجب ضرر مدعی علیه و محروم شدن وی از صلاحیت ذاتی مراجع استثنایی نشود.

### ۵.۱.۲. استثنای وارد بر این اصل سنتی در حقوق فرانسه

در ماده ۵۱ گفته شده است که دعوی طاری نباید در صلاحیت انحصاری مرجع قضایی دیگری باشد.<sup>۲</sup> این استثنا در خصوص پرسش پیشینی (اناطه) به کار می آید (CADIET, 2016, n19). در خصوص موردی که دعوی مدنی جدا از دعوی کیفری نزد دادگاه مدنی طرح شود، برابر ماده ۴ ق.آ.د.ک.ف، رسیدگی در مرجع قضایی مدنی تا زمان صدور حکم قطعی کیفری متوقف می ماند، مگر آنکه رأی دادگاه کیفری تأثیری در رسیدگی دادگاه مدنی نداشته باشد.<sup>۳</sup> اما هنگامی که دعوی مرتبط در صلاحیت دو مرجع مدنی است که یکی مرجع استثنایی است و دیگری دادگاه شهرستان که مرجع عام است، قضیه متفاوت است و پذیرفته شده است که اگر موضوع در صلاحیت دادگاه بخش باشد، دادگاه شهرستان می تواند به آن رسیدگی کند، اما اگر در صلاحیت انحصاری سایر مراجع استثنایی باشد، دادگاه شهرستان نمی تواند رسیدگی کند؛ مانند دعوی رقابت ناعادلانه که کارفرما علیه کارگر در شورای مردان بصیر (حل اختلاف کارگر و کارفرما) مطرح می کند و دعوی مرتبط دیگر در دادگاه شهرستان که دادگاه شهرستان نمی تواند به دعوی رقابت رسیدگی کند.<sup>۴</sup> گاه حتی صلاحیت محلی نیز ممکن است انحصاری باشد که در این صورت نیز گسترش صلاحیت امکان پذیر نیست. صلاحیت دادگاه شهرستان محل خدمت مأموران وزارتی در رسیدگی به دعوی ناشی از مسئولیت آنها (مواد L211-8 کد سازمان قضایی فرانسه<sup>۵</sup> و ماده ۳ آیین نامه شماره ۱۲۰۲-۷۳n در مورد نظم و انضباط مأموران عمومی و وزارتی)<sup>۶</sup> از جمله صلاحیت محلی انحصاری است.

1. Cass., avis, 18 mars 2013, no 12-70.020, Bull. civ. avis, no 5.

2. «ne relèvent pas de la compétence exclusive d'une autre juridiction».

3. Code de procédure pénale Version consolidée au 2 novembre 2018: <https://www.legifrance.gouv.fr/affichCodeArticle.do?idArticle>.

4. V. Soc. 15 mai 1974, D. 1974. 702, note Serra. – 21 avr. 1977, D. 1978. 9, note Serra ; RTD civ. 1978. 415, obs. Normand. – V. cependant Paris, 28 juin 1989, D. 1990. Somm. 79, obs. crit. Serra).

5. Modifié par LOI n°2011-94 du 25 janvier 2011.

6. Décret n°73-1202 du 28 décembre 1973 relatif à la discipline et au statut des officiers publics ou ministériels. Version consolidée au 08 novembre 2018: Article 3. Modifié par Décret n°2017-895 du 6 mai 2017.

### ۵.۱.۳. تمایز صلاحیت انحصاری و صلاحیت مربوط به نظم عمومی

صلاحیت انحصاری مفهومی عام‌تر از صلاحیت ذاتی است و در برخی موارد، البته نادر (Fricero, 2015: 47)، صلاحیت محلی را نیز در برمی‌گیرد (Tirvaudey-Bourdin, 12 Avril 2018, n62). در تعیین صلاحیت انحصاری استثنایی یا عام بودن مرجع تعیین‌کننده صلاحیت انحصاری نیست و ممکن است مرجعی عام در موضوعی خاص دارای صلاحیت انحصاری باشد (کریمی و شکوهی‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۹). می‌توان گفت که تمام موارد صلاحیت انحصاری مربوط به نظم عمومی نیز است.<sup>۱</sup> اما در عین حال صلاحیت انحصاری با صلاحیت مربوط به نظم عمومی یکسان نیست؛ بنابراین اگر پرونده در صلاحیت مرجعی است که قواعد صلاحیت حاکم بر آن دارای خصوصیت نظم عمومی است اما خصوصیت انحصاری ندارد، توسعه صلاحیت می‌تواند واقع شود. در نتیجه صلاحیت دادگاه امور اجتماعی هرچند مرتبط با نظم عمومی باشد، اما چون صلاحیت انحصاری نیست، توسعه صلاحیت در مورد پرونده‌هایی که در صلاحیت آن است، می‌تواند صورت گیرد.<sup>۲</sup> در صورتی که موضوع صلاحیت انحصاری مطرح باشد، دادرسی می‌تواند برابر ماده ۷۸ کد آ.د.م با اصلاحات ۲۰۱۷ رأساً به عدم صلاحیت استناد کند (Guinchard, Chainai, Ferrand, 2016, n142).<sup>۳</sup> اما مکلف به انجام این کار نیست.

### ۵.۱.۴. اثر ارتباط بر توسعه صلاحیت دادگاه نسبت به مراجع استثنایی غیر دادگستری (شبه قضایی) در ایران

محاکم عمومی برای رسیدگی به تمامی دعاوی به استثنای آنچه قانون از خصایص محاکم اختصاصی قرار داده، صالح هستند (مصدق، ۱۳۹۶: ۷۶، ش ۶۳). ق.آ.د.م ایران در خصوص نحوه عمل دادگاه درباره موضوعی که در صلاحیت مراجع استثنایی است، ساکت است، اما در عمل، در موارد متعددی ممکن است این امر رخ دهد. برای نمونه، ممکن است دعوی خلع ید مطرح شود، در حالی که در اداره ثبت اسناد و املاک هنوز مراحل صدور سند کامل نشده باشد یا در دعوی ابطال سند یا خلع ید، ممکن است دادرسی مستلزم تشخیص تعارض در اسناد توسط اداره ثبت اسناد و املاک باشد (بازگیر، ۱۳۸۲: ۳۴)؛ در این صورت اغلب محاکم قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کنند که البته محل اشکال است و برخی نیز بر این باورند که موضوع مشمول ماده ۱۹ ق.آ.د.م می‌شود و دادگاه باید قرار اناطه صادر کند (نظر اقلیت نشست قضایی دادگستری قم). اما برخی دیگر بر این باورند که چون در ماده ۱۹ قید دادگاه آمده و دادگاه بر

1. J. Héron, Droit judiciaire privé, par Th. Le Bars : Montchrestien, 5e éd., 2012, n° 954 v:Catherine Tirvaudey-Bourdin,2018,n51.

2. Soc. 12 juin 1980, Bull. civ. V, no 526 ; RTD civ. 1981. 205, obs. Normand .V: Philippe FLORES,Question préjudicielle, n116.

3. Civ.Ire, 2 déc.1975, no 73-11.402, Bull. civ. I, no 354, JCP 1976. II.18 390,note Chartier.

مرجع غیرقضایی اطلاق نمی‌گردد و وجود یک قاضی در کمیسیون موجب اطلاق دادگاه بر آن نیست، از این رو صدور قرار اناطه مخالف با موازین قانونی است (نظر اکثریت). نظر کمیسیون تخصصی آموزش قوه قضاییه نیز موافق نظر اکثریت بوده است (زرعت، ۱۳۸۳: ۱۲۳). در این نشست مشخص نشده که اگر مشمول قرار اناطه نمی‌شود، آیا توسعه قلمرو صلاحیت دادگاه نسبت به مراجع شبه قضایی صورت می‌گیرد یا خیر؟ در عمل، برخی محاکم به جای صدور قرار اناطه، پرونده را تا تعیین تکلیف پرونده در مرجع مرتبط، در وقت نظارت می‌گذارند و گاه تا چند نوبت وقت نظارت (احتیاطی) را تمدید می‌کنند.

مسئله دیگر این است که هر چند صلاحیت ذاتی و انحصاری مراجع رسیدگی کننده مورد تصریح قرار گرفته باشد، اما در مواردی دادگاه لازم است که در تشخیص صلاحیت خود به ماهیت امری که در صلاحیت مراجع استثنایی است، وارد شود. برای نمونه هر چند بر صلاحیت ذاتی و انحصاری مراجع قانون کار در آرای وحدت رویه شماره ۴۷ تاریخ ۱۳۶۵/۷/۲۱ و شماره ۴۸ تاریخ ۱۳۶۸/۲/۲۵ دیوان عدالت اداری تأکید قرار شده، اما در دعوی الزام به پرداخت وجه بابت انجام کار (رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری شماره ۱۸۲۴ تاریخ ۱۳۷۵/۱/۲۰) در صورت دفاع خواننده بر اینکه رابطه مشمول کارگر و کارفرمایی است و باید در هیأت تشخیص اختلاف کارگر و کارفرما مطرح شود، دادگاه باید بتواند به اینکه رابطه حقوقی طرفین براساس قانون کار، کارگر و کارفرمایی است یا پیمانکاری رسیدگی کند و سپس در خصوص صلاحیت تصمیم بگیرد.

برخی نویسندگان با قضایی دانستن مراجع قانون کار و مراجع ثبتی و تمایز میان صلاحیت انحصاری و صلاحیت ذاتی مراجع استثنایی بر این باورند که دادگاه عمومی می‌تواند به اموری که در صلاحیت انحصاری مراجع یادشده نیست، رسیدگی کند. برای نمونه محدودتر بودن صلاحیت انحصاری در مراجع قانون کار نسبت به صلاحیت ذاتی آنها محدودتر است و در صورت طرح ادعای اخراج کارگر به سبب ورشکستگی به هر دو دعوی اخراج کارگر و ورشکستگی باید در دادگاه عمومی رسیدگی شود، اما در خصوص سایر موضوعات صلاحیت مراجع قانون کار انحصاری است و از این رو چنانچه در قالب دفاع یا دعوی طاری مطرح شوند، مراجع دیگر نمی‌توانند به آنها رسیدگی کنند (کریمی و شکوهی زاده، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۲). چنانچه این نظر پذیرفته شود آثار مفید آن در اداره شایسته جریان دادرسی پدیدار خواهد شد و در صورت عدم پذیرش آن دست کم می‌توان بر این باور بود که به طور کلی دو هدف عمده از تشکیل مراجع استثنایی (شبه قضایی) دنبال می‌شود. گاه قانون‌گذار برای کاستن کار دادگاه‌ها (فضازدایی) مبادرت به تشکیل کمیسیون‌های شبه قضایی کرده است، مانند کمیسیون‌های اداره ثبت احوال و گاه برای تخصصی کردن رسیدگی و دادستان‌مندی نیکو اقدام به ایجاد صلاحیت

مراجع استثنایی کرده است، مانند کمیسیون‌های اداره ثبت اسناد و املاک یا شهرداری؛ در صورت نخست بهتر است که اجازه توسعه صلاحیت برای دادگاه شناخته شود، زیرا هدف کلی از مقررات صلاحیت و تعدد مراجع قضاوتی احقاق حق به‌نحو شایسته است و روشن است که این امر اشکال‌هایی (مانند کثرت اختلاف در صلاحیت یا قرار توقف رسیدگی) را نیز به‌وجود می‌آورد و در مواردی که تخصصی بودن هدف اصلی ایجاد یک مرجع بوده است، امکان گسترش صلاحیت برای مرجع عام قضاوتی باید شناخته شود تا کارایی و مطلوبیت نهادهای قضایی افزایش یابد.

## ۵.۲. عدم صلاحیت مراجع استثنایی در رسیدگی به موضوعات مراجع عادی یا استثنایی دیگر

در ایران اتفاق نظر وجود دارد که مراجع استثنایی تنها صلاحیت رسیدگی به اموری را دارند که به‌صراحت در صلاحیت آنها قرار گرفته است (شمس، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷۰، عبده، ۱۳۹۶: ۹۳)، بنابراین مراجع استثنایی نمی‌توانند به موضوعاتی که در صلاحیت مراجع استثنایی دیگر یا مراجع عادی هستند، رسیدگی کنند. در فرانسه برابر ماده ۵۱ آ.د.م.ف در مورد دعاوی طاری و با وحدت ملاک از آن در مورد دعاوی مرتبط، مراجع استثنایی در صورت وجود دعاوی طاری یا مرتبط نمی‌توانند به دعاوی که در صلاحیت سایر مراجع استثنایی است، رسیدگی کنند؛ بنابراین شعبه اجتماعی دیوان عالی فرانسه گفته است که دادگاه تجاری نمی‌تواند به دعوی که در صلاحیت هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرماست رسیدگی کند و نیز برعکس، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما نمی‌تواند به دعوی که در صلاحیت دادگاه تجاری است، رسیدگی کند<sup>۱</sup> و دعاوی متقابل باید در صلاحیت هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما باشد؛ یعنی ناشی از قرارداد کار باشد تا بتواند در صلاحیت مرجع یادشده قرار گیرد (Fourcarde, 1938, n 49). همچنین برابر رأی شعبه سوم مدنی دیوان عالی کشور، دادگاه بخش نمی‌تواند به موضوعی که در صلاحیت دادگاه تجاری است و برعکس رسیدگی کند<sup>۲</sup>، زیرا مراجع استثنایی می‌توانند تنها به آنچه برابر قانون صریحاً در صلاحیت آنها قرار گرفته است، رسیدگی کنند، بنابراین به آنچه در صلاحیت سایر مراجع عمومی یا استثنایی دیگر است، نمی‌توانند رسیدگی کنند (SOLUS et al., 1973, no 548). از طرفی، سلب صلاحیت از یکی به نفع دیگری نیز بدون مجوز قانونی امکان‌پذیر نیست. دیوان عالی کشور نیز همین نظر را دارد.<sup>۳</sup> اما به این امر انتقاد شده

1. Soc. 20 juill. 1983, Bull. civ. V, no 463.v: CADIET, *Connexité*, n19.

2. Civ. 3e, 3 mai 1978, Bull. civ. III, no 187.

3. Civ. 2e, 12 oct. 1978, JCP 1978. IV. 343. – Angers, 30 juin 1983, JCP 1984. IV. 192.v: DOUCHY-OUDOT, *Compétence*, n140.

است، چراکه در این صورت خطر صدور آرای متعارض را در پی دارد (DOUCHY-OUUDOT, 2014, n 140).

یکی از دادرسان بنام فرانسوی احتمالاً به منظور جلوگیری از صدور آرای متعارض، تفسیر متفاوتی از ماده ۳۸ آ.د.م.ف ارائه داده و گفته است «در صورتی که دعوی مرتبطی مطرح شود که در صلاحیت دادگاه تجاری نباشد و در صلاحیت دادگاه شهرستان باشد، دادگاه تجاری می‌تواند رسیدگی به دعوی خود را [تا صدور رأی قطعی دادگاه شهرستان] متوقف کند یا آنکه خود را از رسیدگی به هر دو دعوا رها کند و رسیدگی به هر دو دعوا را به دادگاه شهرستان ارجاع دهد» (Loïc CADIET, 2016, n 24). این در حالی است که در ماده ۳۸ آ.د.م.ف آمده است که دادرس می‌تواند تنها در خصوص دعوی ابتدایی رأی صادر کند یا آنکه تمام دعوی را به مرجع صالح رسیدگی به دعوی طاری ارجاع دهد و روشن است که این تفکیک پرونده‌ها می‌تواند به صدور آرای متعارض منجر شود. بنابراین این دادرسی‌دان عبارت مذکور در ماده ۳۸ را مبنی بر اینکه دادرس در خصوص دعوی ابتدایی رأی صادر کند، این‌گونه تفسیر کرده که دادرس منتظر بماند تا نتیجه رأی دادگاه شهرستان به طور قطعی مشخص شود. البته ماده ۳۸ به ظاهر در مورد صلاحیت نسبی است و می‌توان از این نویسنده برداشت کرد که آن را در مورد تمام مراجع قضاوتی می‌توان به کار گرفت. «با وجود این، هنگامی که یک دعوی متقابل با خواسته مطالبه ضرر و زیان که منحصرأ بر دعوی ابتدایی مبتنی است، دادرس صرف‌نظر از اینکه مبلغ آن تا چه حد بالا باشد، بدان رسیدگی می‌کند.» (ماده ۳۸ آ.د.م.ف)

## ۶. اثر دفاع بر گسترش دامنه صلاحیت ذاتی<sup>۱</sup>

در سنت حقوقی فرانسه قاعده‌ای حقوقی وجود دارد که «قاضی دعوا قاضی [همه] ایراد[ها] نیز هست».<sup>۲</sup> ماده ۴۹ آ.د.م.ف در همین خصوص مقرر می‌دارد: «هر مرجع قضایی که تقاضایی در حدود صلاحیت آن مطرح شده، به تمامی طرق دفاعی به غیر از طرق دفاعی مربوط به صلاحیت انحصاری مرجع قضایی دیگر رسیدگی می‌کند، حتی اگر این امر مستلزم تفسیر قرارداد باشد». این ماده در مورد تمام مراجع عادی و استثنایی به کار گرفته می‌شود. بنابراین اگر یک موضوع علی‌الاصول در صلاحیت مرجع استثنایی نباشد، اگر به عنوان دفاع مطرح شود، این مرجع می‌تواند رسیدگی کند.<sup>۳</sup> گفته شده است که با لحاظ سنت حقوقی باید تفسیر گسترده‌ای

۱. این بحث در مورد صلاحیت محلی و نسبی نیز مصداق دارد.

2. le juge de l'action est le juge de l'exception.

3. Soc. 16 nov. 1961, no 60-10.301, Bull. civ. V, no 946; D. 1962. 161, Civ. 2e, 13 juill. 1967, Bull. civ. II, no 180. Soc. 16 nov. 1961, no 60-10.301, Bull. civ. V, no 946; D. 1962. 161, note R.-L. L. – Civ. 2e, 13 juill. 1967, Bull. civ. II, no 180. Soc. 8 févr. 2012, no 11-14.802, Bull. civ. V, no 60; Procédures 2012. Comm. 105, note Perrot; Cah. soc. barreau 2012.134, obs.



از این ماده به دست داد؛ بنابراین منظور از تمام طرق دفاعی شامل ایراد دادرسی (ماده ۷۳ ق.آ.د.م.ف) و ایراد عدم پذیرش (ماده ۱۲۲)<sup>۱</sup> و دفاع ماهوی (ماده ۷۱) می شود. این قاعده همچنین تمام مراجع قضایی اعم از عادی و استثنایی را شامل می شود.<sup>۲</sup>

در نگاه نخست عبارت «حتی اگر این امر مستلزم تفسیر قرارداد باشد»، به تعبیر یکی از دکتربین، عجیب و غریب به نظر می رسد، اما برای فهم آن باید به رویه قضایی فرانسه که سابق بر تصویب این ماده است، مراجعه کرد. در رویه قضایی در برابر دعوی الزام به اجرای قرارداد، اگر طرف مقابل ادعای عدم وجود قرارداد یا بطلان آن یا تفسیر آن را مطرح می کرد، محل اختلاف بود که نیاز به طرح دعوی متقابل دارد یا خیر تا اینکه گفته شد نیازی به طرح دعوی متقابل نیست. بنابراین این بخش از ماده می گوید که این امور در قالب دفاع نزد همان مرجع رسیدگی می شود و نیازی به طرح در قالب دعوی متقابل نیست که بحث خروج از صلاحیت آن مرجع مطرح شود (SOLUS et PERROT, no 456. Et DOUCHY-OUDOT, 2014, n113). البته این قاعده یک استثنا دارد که اگر دفاع مربوط به صلاحیت انحصاری مرجع قضایی دیگر باشد، اناطه (پرسش پیشینی)<sup>۳</sup> پیش می آید. در اعمال این ماده صلاحیت دادگاه اداری و قانون اساسی و دادگاه کیفری انحصاری محسوب می شود. در خصوص صلاحیت دادگاه مدنی بحث های مختلفی در حقوق فرانسه وجود دارد. برخی بر این باورند که با وحدت ملاک از ماده ۷۷ آ.م.ف می توان موضوع را حل کرد (CADIET, 2019: 121)، اما برخلاف ماده ۷۷ گروهی بر این باورند که قاضی می تواند رأساً به عدم صلاحیت این مرجع که صلاحیت مرجع انحصاری مدنی را نقض کرده است، استناد کند، ولی مکلف به انجام این کار نیست، حتی اگر مرتبط با نظم عمومی باشد، مگر آنکه به حکم صریح قانون مکلف به انجام این کار شده باشد.<sup>۴</sup>

در ایران قانون در خصوص گسترش صلاحیت در مورد دفاع ساکت است و تلاش ما برای یافتن رأی در این خصوص به نتیجه نرسید. در خصوص شورای حل اختلاف با چند نفر از

Pansier.Soc.11 janv. 2012,no 11-14.292,*Bull. civ.* V, no 16; *D.* 2012. 291 ; *Dr. soc.* 2012. 320, note Petit.Civ. 3e, 10 juin 2015, no 14-19.218, *Bull. civ.* I [à paraître]; *JCP* 2015. 756, obs. Cholet;*Procédures* 2015,Comm. 253,note Strickler.v:Didier Cholet,n: 142.31.

1. fins de non-recevoir.

2. Douchy-oudot, Compétence,n111-112. (GLASSON, Tissier et Morel, *Traité théorique et pratique de l'organisation judiciaire.*, t. 1, nos 283 s. – GARSONNET et CÉZAR-BRU, *Traité théorique et pratique de procédure.*, nos 479 s. – SOLUS et PERROT,*Droit judiciaire privé et loc. cit.* – DEHESDIN, De la règle «le juge de l'action est juge de l'exception», thèse, Paris, 1911)*Civ. 1re*, 16 janv. 1979, *Gaz. Pal.* 1979. 2. 538, note Viatte. – Reims, 26 févr. 1980, *D.* 1981. IR 151. – *Civ. 3e*, 5 févr. 1985, *Gaz. Pal.* 1985. 2. Somm. 245, obs. Guinchard et Moussa. – Versailles, 26 mars 1992, *Juris-Data* no 041085.)

3. les questions préjudicielles.

۴. این ماده قبلاً در ماده ۹۲ ذکر شده بود که با آیین نامه شماره ۲۰۱۷-۸۹۱ تاریخ ۶ مه ۲۰۱۷ اکنون جای خود را به ماده ۷۷ داده است.

5. CHOLET., no 142-62. – *Cep. Civ. 1re*, 11 juin 1985, *Gaz. Pal.* 1985. 746, note Guinchard et Moussa ; *RTD civ.* 1986. 410, obs. Normand).V:DOUCHY-OUDOT,*Compétence*, n117.

قضات شورای حل اختلاف مصاحبه حضوری انجام گرفت. با آنکه برخی شوراها دعوای فسخ قرارداد را غیرمالی محسوب می‌کنند، اما همان اشخاص نیز دفاع فسخ را قابل طرح در شورای حل اختلاف می‌دانند. این رویه نیکو و پسندیده است، زیرا به نظر می‌رسد که در مفهوم صلاحیت رسیدگی به دعوا بالتبع و بالضرورة صلاحیت رسیدگی به دفاع نیز نهفته است. حتی در ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف تنها در مورد «دعوا» که در خلال رسیدگی مطرح می‌شود، قابل اعمال است و از مفهوم مخالف این ماده می‌توان استنباط کرد که «دفاع» موجب انتقال دعوا به دادگاه نمی‌شود و شورا باید به دعوا و دفاع ولو دفاع در صلاحیت آن نباشد، رسیدگی کند.

## ۷. نتیجه‌گیری

صلاحیت مراجع قضاوتی در یک نظام حقوقی، جلوه‌ای از حکمرانی خوب و اداره شایسته امور است. قواعد حاکم بر صلاحیت به قواعد اولیه و ثانویه تقسیم می‌شوند. ارتباط دعوای یکی از قواعد ثانویه است که بر قواعد اولیه صلاحیت حاکم شده و موجب می‌شود دعوایی که ابتدائاً و برابر عمومات در صلاحیت مرجع قضاوتی نیست، در قلمرو صلاحیتی آن مرجع قرار گیرد تا دادرسی منظم و عادلانه و با سرعت بیشتر محقق شود. از همین رو «ارتباط دعوای» حتی می‌تواند موجب گسترش صلاحیت ذاتی مراجع قضاوتی شود. در این خصوص چند حالت ممکن است رخ دهد:

۱. چنانچه دعوای مرتبط در صلاحیت چند دادگاه بدوی با صلاحیت ذاتی باشند (مانند دادگاه حقوقی نسبت به کیفری)، در این صورت در ایران و فرانسه رسیدگی تا صدور رأی قطعی مرجع ذیصلاح متوقف می‌شود. هرچند در موارد مهم و پرونده‌های ملی مانند پرونده سه‌هزار میلیاردی رئیس قوه قضاییه مسئله را ابلاغ ویژه حل کرده است، به گونه‌ای که قاضی پرونده اختیار رسیدگی به تمام دعوای حقوقی، کیفری، انقلاب و حتی نظامی را یکجا داشت. این موضوع را می‌توان «توسعه موردی صلاحیت ذاتی» نامید.

۲. اگر دعوای در دادگاه بدوی و تجدیدنظر باشد، در این صورت در آ.د.م ف حتی اگر دعوای بدوی زودتر هم مطرح شده باشد، پرونده مرتبط به دادگاه تجدیدنظر برای رسیدگی همزمان ارسال می‌شود (ماده ۱۰۲). اما ق.آ.د.م ایران در این مورد ساکت است و میان دکترین اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی بر این باورند که دادگاه بدوی تا صدور رأی دادگاه تجدیدنظر باید قرار توقف رسیدگی صادر کند، اما برخی دیگر بر این باورند که همانند حقوق فرانسه، باید دعوای مرتبط بدوی به تجدیدنظر ارسال شود و این نظر ارجح است.

۳. دیوان عالی کشور ایران در رأی وحدت رویه شماره ۶۰۶ تاریخ ۱۳۷۵/۳/۱ توسعه

صلاحیت خود را در هنگامی که یک دعوا قابل فرجام نبوده و دعوای دیگر قابل فرجام بوده، پذیرفته است و در سال‌های اخیر نیز آرای متعددی از شعب دیوان در خصوص توسعه صلاحیت دیوان عالی کشور هنگامی که یک دعوا قابل شکایت بوده و دعوای دیگر قابل شکایت نبوده اما دعاوی دارای ارتباط بوده‌اند، صادر شده است.

۴. هنگامی که پرونده مرتبط در صلاحیت مراجع استثنایی و پرونده مرتبط دیگر در صلاحیت مراجع عادی و عمومی است، حقوق فرانسه در چنین مواردی بنا به یک اصل نسبی، توسعه صلاحیت مراجع عمومی را پذیرفته است، چراکه بر این باورند که عدم صلاحیت مراجع عمومی برای رسیدگی به دعاوی در صلاحیت مراجع استثنایی «نسبی» است و نه «مطلق»، و مراجع عمومی (دادگاه شهرستان) صلاحیت عام دارند و دارای کلیت و جامعیت مرجعی در رسیدگی بالقوه به تمام دعاوی هستند و تنها استثنای وارد بر این اصل سستی که در ماده ۵۱ کد آ.د.م.ف منعکس شده، عدم نقض صلاحیت انحصاری مرجع قضایی استثنایی است. این استثنا در خصوص پرسش پیشینی (اناطه) به کار می‌رود. در ایران نیز برخی دکتترین بر همین نظرند و پذیرش این نظر به منظور اداره شایسته جریان دادرسی خالی از خلل است.

۵. در خصوص گسترش دامنه صلاحیت در رسیدگی به دفاع در فرانسه برابر ماده ۴۹ آ.د.م و یک اصل سنتی که قاضی دعوا قاضی ایراد (همه دفاع‌ها) نیز است و در ایران نیز به نظر می‌رسد تحلیل ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف چنین نتیجه‌ای به ما می‌دهد و در عمل نیز بسیاری از سرپرستان مجتمع‌های شورای حل اختلاف تهران و قضات شورا به دعوای فسخ قرارداد (که برخی آن را غیرمالی می‌دانند) که در برابر دعوای مالی مطرح می‌شود، رسیدگی می‌کنند؛ حتی گروهی هم که آن را غیرمالی می‌دانند نیز قاضی دعوا را صالح به رسیدگی به تمامی دفاع‌های مطرح شده نزد او می‌دانند.

## منابع

### الف) فارسی و عربی

۱. بازگیر، یدالله (۱۳۸۲). *آراء دیوان عالی کشور پیرامون مسائل و موازین حقوق ثبت*، ج دوم، تهران: فردوسی.
۲. الباس، ابو عبید (۲۰۰۴). *نظریه الاختصاص فی اصول المحاکمات المدنیة و الجزائیة*، منشورات زین الحقویة.
۳. حسن زاده، مهدی (۱۳۹۴). «اثر ارتباط دعاوی»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره ۷، ش ۱، ص ۱۴۹-۱۲۵.
۴. ----- (۱۳۹۲). «اقامة دعاوی طاری در خارج از مهلت»، *پژوهش حقوق خصوصی*، سال دوم، ش ۴، ص ۶۲-۳۹.
۵. حسن زاده، مهدی (۱۳۹۰). «دعاوی متقابل و جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر»، *حقوق اسلامی*، ش ۳۱، ص ۲۱۱-۱۸۹.
۶. خدابخشی پالندی، حسن؛ قبادی نژاد، محمدصادق (۱۳۸۷). «اناطه»، *مجله حقوق دادرسی*، ش ۶۷، ص ۴۰-۳۴.
۷. رستمی، عبادالله (۱۳۸۹). «بررسی امکان رسیدگی بدوی توسط مرجع تجدیدنظر»، *راه وکالت*، ش ۳، ص ۲۳-۱۸.
۸. زراعت، عباس (۱۳۸۳). *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران*، ج اول، تهران: خط سوم.

۹. شمس، عبدالله (۱۳۹۷). آیین دادرسی مدنی پیشرفته، ج ۱، چ سی و هشتم، تهران: دراک.
۱۰. صباغیان، حسین (۱۳۹۶). شرح کامل دعاوی طاری و ویژگی‌های آنها، چ اول، تهران: جنگل.
۱۱. غمامی، مجید (۱۳۸۳). «دعای متقابل»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۶۶، ص ۲۲۵-۲۴۴.
۱۲. کریمی، علی‌اصغر (۱۳۷۷). «تجمیع دعاوی مرتبط»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۸۱-۹۳.
۱۳. کریمی، عباس؛ پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۵). آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چ اول، تهران: دادگستر.
۱۴. کریمی، عباس؛ شکوهی‌زاده، رضا (۱۳۸۸). «صلاحیت انحصاری»، نامه مفید، ش ۷۳، ص ۴۷-۶۲.
۱۵. کوشه، ژرارد؛ لانگلد، جان؛ لیو، دانیل (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی فرانسه، ترجمه سید احمد هاشمی، چ اول، تهران: دادگستر.
۱۶. متین‌دفتری، احمد (۱۳۴۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، (دوره سه جلدی)، چ دوم، تهران: انتشارات بانک ملی.
۱۷. محسنی، حسن (۱۳۹۱). ترجمه کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، چ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. ----- (۱۳۹۱). «دعای مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، حقوقی دادگستری، ش ۷۷، ص ۹۸-۶۹.
۱۹. مصدق، محمد (۱۳۹۶). دستور در محاکم حقوقی، به کوشش حسن محسنی، چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. مهاجری، علی (۱۳۹۲). آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران: فکرسازان.
۲۱. هرمزی، خیرالله (۱۳۹۳). «توسعه صلاحیت یا صلاحیت تبعی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۲، ش ۶، ص ۱۶۱-۱۹۳.
۲۲. هندی، احمد (۱۹۹۵). ارتباط الدعوی و الطلبات فی القانون المرافعات، دار الجامعه الجديده للنشر، الاسكنديه.

### ب) خارجی

23. Catherine Tirvaudey-Bourdin (2015). "COMPÉTENCE. Exceptions de litispendance et de connexité", *JurisClasseur Procédure civile*.
24. Catherine Tirvaudey-Bourdin (2018). "COMPÉTENCE. Exception d'incompétence", *JurisClasseur Procédure civile*.
25. GUINCHARD [sous la dir. De] (2017-2018) *Action Droit et pratique de la procédure civile*, Dalloz.
26. GUINCHARD, FERRAND et CHAINAIS (2012). *Procédure civile*, 31e éd, Précis Dalloz.
27. Loïc CADIET (2019). *Code de procédure civile*, lexis Nexis.
28. Loïc CADIET (2016) "Connexité", *Répertoire de procédure civile*.
29. Méline DOUCHY-OU DOT (2014) "Compétence", *Répertoire de procédure civile*
30. Natalie Fricero (2015). *L' procédure de la procédure civile*, Lextenso.
31. Pétral-Landry Baganina (2008). "Immutabilité du litige et recevabilité des demandes nouvelles en appel", *Gazette du Palais* – n°29. 29 janv.
32. Philippe FLORES (2014). "Question préjudicielle", *Répertoire de procédure civile*.
33. SOLUS et PERROT (1973). *Droit judiciaire privé*, t. 2, Sirey.
34. vizoz, Revue (1942). *Trimestrielle de droit civile*.
35. Y. GAUDEMET (1990). "Les questions préjudicielles devant les deux ordres de jurisdiction", RFDA764, Dalloz.